

## نگاهی مقایسه‌ای به آموزش علوم سیاسی در غرب و ایران

سعید ماخانی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹

### چکیده:

آموزش، خود، به مثابه‌ی ماده‌ی هر رشته‌ی تحصیلی است که باید همسازِ مناسبی با صورت آن رشته داشته باشد. آن چه مقاله‌ی حاضر به آن می‌پردازد ماده‌ی آموزش برای صورت علوم سیاسی در غرب و ایران است. همواره انتقادات فراوانی نسبت به آموزش علوم سیاسی در ایران وجود داشته و تاکید شده است که این مواد تناسب درستی با صورت علوم سیاسی در کشور ایران نداشته است. این، خود، ناشی از غیرزمنه‌ای بودن مفاد رشته‌ی علوم سیاسی در ایران است که بیش از هر چیز از واقعیات و ضروریات غرب اخذ شده است. بنابراین، پرسش ما این است که ضروریات آموزش علوم سیاسی در ایران و غرب چگونه شکل گرفته و چگونه می‌توان بحران علوم سیاسی در ایران را چاره کرد؟ با این همه، از آن جایی که مقایسه یکی از شیوه‌های مناسب در روش-شناسی علوم انسانی-اجتماعی برای فهم بهتر پدیده‌هاست، در صددیم تا با مقایسه‌ای گذرا بین محتوای آموزش در برخی از کشورهای غربی، امریکا، آلمان، انگلستان، و سوئیس، از یکسو و ایران از سوی دیگر بپردازیم. چنین مقایسه‌ای، ضمن آسیب‌شناسی رشته‌ی علوم سیاسی، نشان می‌دهد که در غرب چه نسبتی بین این رشته و ضرورت‌های زمانی آن وجود داشته است که در ایران غایب بوده است و باید چاره شود.

**واژگان اصلی:** آموزش، رشته‌ی علوم سیاسی، ایران، امریکا، آلمان، انگلیس، سوئیس.

## مقدمه

آن چه همواره ذهن اساتید، پژوهشگران و دانشجویان رشته‌ی علوم سیاسی را به خود مشغول می‌دارد، بحران در رشته‌ی علوم سیاسی است. بحران تعبیری است که ما در مورد وضعیت رشته‌های علوم انسانی، به طور کلی، و رشته‌ی علوم سیاسی، به طور خاص و به عنوان موضوع نوشته‌ی حاضر، به کار می‌بریم. بنیادی‌ترین وجه عینی این بحران در عدم کاربرد یافته‌ها و خروجی‌های رشته‌ی علوم سیاسی نمود یافته است. این همان مسئله‌ای است که از آن با عنوان گسست، یعنی غیرکاربردی بودن یافته‌های رشته‌ی علوم سیاسی، یاد کرده‌ایم. چرایی این امر می‌تواند متعلق بررسی‌های دانشگاهی بسیار باشد، همان طور که آثار بسیاری در این فقره به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند که کما بیش به رشته‌های مختلفی از علوم انسانی اشاره شده است.<sup>۱</sup> اما بررسی مستقلی به آموزش علوم سیاسی نپرداخته است.

با این همه، مقاله‌ی پیش‌رو در صدد است تا از وجهی دیگر سراغ این بحران در علوم سیاسی برود. همان طور که در نگاه نخست قابل فهم است، مفروض مقاله چنین است که علوم سیاسی در ایران در وضعیتی بحرانی به سر می‌برد. اکنون با پذیرش این امر باید وارد گودی جدید شد، و راه‌حلی برای آن تمهید کرد. این راه‌حل به دنبال تبیین درست و دقیق مسئله قابل استخراج خواهد بود. بنابراین، می‌کوشیم تا ضمن نگاهی مختصر به نحوه‌ی تاسیس دانشگاه در غرب و ایران، و تبیین آن در چارچوبی روش‌شناسانه، نگاهی به بحران علوم سیاسی در ایران بیافکنیم و راهی برای آن پیشنهاد کنیم.

### ۱. روش تبیین بحران در رشته‌ی علوم سیاسی

روش بررسی فلسفی، از باب تعمق در بنیادها، بهترین راه جهت ایضاح مسائل به طور عام و صورت‌بندی بحران در علوم سیاسی به طور خاص است. فلسفه به سبب امکانیت‌های بالقوه‌ی گفتاری‌اش، همیشه، می‌تواند چارچوب نظری مناسبی را برای نقد در دسترس قرار دهد. اما برای تطبیق و کاربرد یک نظریه‌ی فلسفی باید دید که کدام‌یک برای بحث جاری در مقاله‌ی پیش‌رو راهگشا هستند. شاید، نظریه‌ی ارسطو درباره‌ی صورت و ماده برای بحث حاضر مفید باشد، زیرا

۱. برای نمونه، سلسله تالیفات و ترجمه‌های پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم به موضوعات متفاوتی در این بحث پرداخته‌اند که ارزش یافته‌های آن بسیار قابل تامل‌اند.

کارکرد بنیادین نظریه‌ی ارسطو این است که نشان دهد در نسبت بین صورت و ماده باید انسجام و همسویی‌ای وجود داشته باشد، به گونه‌ای که این انسجام برای عدم غلتیدن در دام تناقض ضروری است. از آنجایی که در بحث از آسیب‌شناسی علوم سیاسی همواره از بحران گسست در صورت و ماده بحث شده، به نظر می‌رسد نظریه‌ی ارسطویی صورت و ماده در مرحله‌ی توصیفی این مقاله بسیار کاربردی خواهد بود. در مقابل، در مرحله‌ی هنجاری، نظریه‌ی توماس آکوئینی، در باب سرشت تعلیم، بینش ویژه‌ای را در اختیار ما قرار می‌دهد تا چرایی گسست در علوم سیاسی را دریابیم.

### ۱.۱. نظریه‌ی ماده و صورت ارسطو

این نظریه ضرورت وجود نظام ماده-صورت در عالم هستی را پیش‌فرض می‌گیرد، به گونه‌ای که هر حرکت یا شدنی در عالم هستی مدیون این ترکیب است. تمایز بین ماده و صورت را می‌توان در تمایز بنیادین مواد سازنده‌ی شی و ساختار آن به خوبی فهم کرد. ماده‌ی هر شی معادل مواد برساننده و تشکیل‌دهنده‌ی آن است، مانند چوب، میخ، بست،... در «صندلی» (ارسطو، ۱۳۷۸). صورت، در مقابل، وجهی غیرمادی دارد که شامل ساختار انتظام‌بخش اشیا می‌شود. صورت قادر است وجه بیرونی و پدیداری شی را بر ما نمایان کند. بر همین قیاس، صورت «صندلی» معادل شکل و ساختاری است که آن را به صندلی بدل کرده و از «میز» قابل تمییز می‌کند. صورت شی وجه ناب و بنیادین شی و صورت مثالین آن است.

با استعانت از نظام ماده-صورت ارسطویی، می‌توان این نظم را در نظام آموزشی و پژوهشی علوم سیاسی در ایران هم نشان داد. مقصود از مواد آموزشی علوم سیاسی همان مفاد درسی و واحدهای تعریف شده، نظام اداری دانشگاه‌ها... است. مهم‌ترین ماده‌ی علوم سیاسی، درست به سان مهم‌ترین ماده‌ی برساننده‌ی «صندلی» که چوب است نه میخ‌ها و بست‌ها، مفاد و واحدهای درسی آن است. اما صورت علوم سیاسی به وجهی از نظام ماده-صورت برمی‌گردد که آن را از دیگر رشته‌ها متمایز می‌کند، درست مانند تمایز صوری «میز» با «صندلی». این صورت، بنابراین، متعلق آموزش در علوم سیاسی، اهداف، نحوه‌ی ارزشیابی و نظام نمره‌دهی، طرح درس، مدرس و منابع، است.

اما متعلق رشته‌ی علوم سیاسی، فی حد ذاته، نمی‌تواند صورت این رشته را نمایان کند، بلکه در عوض این متعلق باید با مفاد رشته‌ی علوم سیاسی سازگاری درستی داشته باشد. درست همان طور که صرف سرهم‌بندی چوب، میخ، بست،... نمی‌تواند برساننده‌ی «صندلی» باشد، صرف وجود مفاد و واحدهای درسی نمی‌تواند امکان شناخت از پدیده‌های سیاسی در ایران را فراهم کند و نسبتی منطقی

بین ماده و صورت برقرار کند. نسبتی درست بین این دو ضروری است تا ماده‌ی واحدهای درسی با صورت متعلق آموزش در ایران هماهنگ شود. تمام مسئله‌ی فعلی، عدم همسازی میان موارد فوق است که بحرانی در رشته‌ی علوم سیاسی فراهم آورده و به یک گسست بین ماده و صورت منجر شده است.

## ۱،۲. دیدگاه آکوئینی در باب سرشت تعلیم<sup>۱</sup>

نظریه آکوئینی در باب سرشت تعلیم می‌تواند، به خوبی، در شناسایی گسست معرفتی علوم سیاسی راه‌گشا باشد. اگر تمایز کلاسیک بین زندگی عمل‌ورزانه<sup>۲</sup> و نظریه‌ورزانه<sup>۳</sup> نزد آکوئینی را بپذیریم، شاید خالی از فایده نباشد که در نتیجه‌گیری او هم سهیم شویم؛ این که تعالی زندگی معلم از این جا ناشی می‌شود که در هر دو نوع زندگی سهم دارد. رسالت معلم، تعلیم یا وجه‌تزییدی<sup>۴</sup> او، در این است که حقایق اندیشیده شده در جهان درونی ذهن را به جهان بیرونی و به دیگران منتقل کند، به همین خاطر تعلیم نقشی واسط بین زندگی عمل‌ورزانه و نظریه‌ورزانه بازی می‌کند و این دو را با هم همساز می‌کند. پس، این همسازی در واقع رسالت تعلیم و آموزش است (Gilson, 2002, 1-27).

بنابراین آموزش و تعلیمی که نتواند یافته‌های جهان ذهنی را با جهان بیرونی تطبیق دهد، شایسته‌ی نام تعلیم نیست، زیرا، به تعبیر آکوئینی، فاقد وجه‌تزییدی بوده است؛ یعنی برای جهان واقعی فاقد هرگونه‌ی افزایش‌دهی بوده است. در نتیجه، آموزش در میانه‌ی نظر و عمل است، آن‌ها را وساطت می‌کند، با هم همساز می‌گرداند و حقایق را میان آن‌ها منتقل می‌کند. چنان چه هر رشته‌ای نتواند نسبت معقولی بین جنبه‌های نظری و واقعیت‌های جهان بیرونی برقرار کند، به همین معنا، دچار گسست معرفتی شده و شایستگی عنوان علم را از دست داده است.

بر همین اساس، گسست برآمده از بحران علوم سیاسی در ایران را می‌توان مطابق با این قید مورد بررسی قرار داد که هنوز نسبت درستی بین ماده و صورت علوم سیاسی به علت عدم وساطت درست در آموزش و پژوهش برقرار نشده است. این ترکیب دولایه‌ی روش‌شناختی قادر است نشان دهد که (۱) بحران در علوم سیاسی در ایران چه وجهی دارد؛ (۲) این بحران ناشی از چیست.

<sup>۱</sup> . doctorina

<sup>۲</sup> . vita activa

<sup>۳</sup> . vita contemplative

<sup>۴</sup> . modum additionis

## ۲. علوم سیاسی در غرب و ایران

### ۲.۱. غرب

#### ۲.۱.۱. ایالات متحدهی امریکا

امریکا نخستین کشور غربی بود که در آن علوم سیاسی به عنوان یک رشته‌ی مستقل دانشگاهی پا به عرصه‌ی وجود نهاد و بعدها به الگویی برای کشورهای اروپایی جهت تاسیس این رشته بدل شد. زمینه‌های نخستین شکل‌گیری رشته‌ی علوم سیاسی در امریکا به دهه‌ی ۱۸۸۰ میلادی بازمی‌گردد، یعنی هم‌هنگام با تاسیس مدرسه‌ی علوم سیاسی دانشگاه کلمبیا<sup>۱</sup>. پژوهشگران و دانشجویان این مدرسه، اغلب، با رویکردی تاریخی به موضوعات سیاسی، مانند تاریخ شکل‌گیری و تحول نهادهای سیاسی در امریکا، تاریخ تحول نظام حقوقی امریکا... می‌پرداختند (عالم، ۱۳۸۷).

در این معنا، مطالعات سیاسی در امریکا با صورتی تاریخی و تمرکز بر ماده‌ی حقوقی آن‌ها انجام می‌گرفت. به همین دلیل بود که بسیاری از اساتید اولیه‌ی علوم سیاسی و پژوهشگران اندیشه‌ی سیاسی از تحصیل‌کردگان رشته‌ی حقوق بودند و ترجیح می‌دادند که موادی را تدریس کنند که «قربت معنادارتری با حقوق عمومی» داشته باشد (Post, 1964, Preface). دانشمندانی که در صدد مطالعه‌ی علوم سیاسی به عنوان یک رشته‌ی مستقل بودند، هنوز، موانعی را پیش پای خود می‌دیدند؛ ترکیب جدایی‌ناپذیر سیاست از ماده‌ی رخدادهای تاریخی و حقوقی، استنفک از تعمیم یافته‌ها بر تحولات سیاسی که خود می‌توانست ناشی از نگاه جامعه‌شناختی، تاریخی یا حقوقی باشد، و وجود نگاه اخلاقی به اشکال مختلف حکومت (Adcock, 2003, 483).

بعدها، با تاسیس انجمن امریکایی علوم سیاسی<sup>۲</sup>، به سال ۱۹۰۳، علوم سیاسی دلالت ویژه‌تری یافت و ضرورت یافتن سپهر مختص به خود را به دیگر رشته‌ها یادآور شد و در مسیر «حرفه‌ای شدن» قدم نهاد. هر چند هنوز کسانی که بر کرسی انجمن امریکایی علوم سیاسی تکیه می‌زدند تحصیل‌کردگانی از رشته‌هایی مانند حقوق، جامعه‌شناسی یا اقتصاد بودند، اما این انجمن، به مرور، در استقلال علوم سیاسی موثر افتاد و به دنبال آثار کسانی مانند توماس هاسکِل<sup>۳</sup> و ماری فرنر<sup>۱</sup> مسیری

۱. Columbia school of political science

۲. the American political science association (APSA)

۳. Thomas Haskell

جدید را گشود (برای مطالعه‌ی مفصل‌تر حول این تحول ر.ک: *Adcock, 2003*). ماده‌ی علوم سیاسی در ایالات متحده‌ی امریکا متأثر از نقش این کشور در مناسبات جهانی، مخصوصاً پس از جنگ جهانی دوم، و کوششی برای حفظ و تثبیت قدرت برتر این کشور در جامعه‌ی جهانی بود. از همین‌روی، وجه *تزیلی* این رشته همان تعلیم ضرورت‌های واقعیت سیاسی در ملت امریکای پس از جنگ بود که *ماده‌ای* مهم در علوم سیاسی امریکایی شد و در راستای حفظ جایگاه امریکا در جهان تعلیم می‌داد.

پس از پرداختن به تاریخ مختصر شکل‌گیری رشته‌ی علوم سیاسی در امریکا و ماده‌ی آن، اکنون می‌توان سراغ صورت آن رفت. نخستین مطلبی که در بررسی نظام دانشگاهی در کشورهای غربی نباید از نظر دور داشت این است که بر بنیاد کرسی‌ها استوارند، یا به تعبیر بهتر کرسی-محور هستند. هر گروهی دارای چندین کرسی است که محوریت آن گروه و رشته را در بررسی موضوع مورد مطالعه مشخص می‌کند. برای نمونه، یکی از کرسی‌های مدرسه‌ی حکومت‌کنندی در دانشگاه هاروارد<sup>۲</sup> کرسی فلسفه‌ی سیاسی است که مایکل سندل<sup>۳</sup>، فیلسوف سیاسی اجتماع‌گرا، بر آن تکیه زده است (محمدی‌زاد، ۱۳۹۸). این امر، به خودی خود، سبب می‌شود که هر گروهی دارای مجموعه‌ای از مفروضات، رویکردها و آموزه‌ها باشد که در اصطلاح به آن «دیدگاه‌های یک گروه»<sup>۴</sup> گفته می‌شود. این امر سبب می‌شود که عنوان درسی هر ترم به صلاحدید صاحب کرسی انجام شود و از تکرار مکرر عناوین درسی در طول سالیان پرهیز شود (*Becher, 1981*). این تنوع، خود، باعث تدریس موضوعات متنوع و شکل‌گیری دغدغه‌های متنوع پژوهشی خواهد شد.

همان‌طور که گفته شد، صورت آموزش در نظام دانشگاهی شامل اهداف، ارزشیابی، طرح درس، مدرس، و منابع می‌شود. اهداف علوم سیاسی در امریکا متأثر از ماده‌ی این رشته است. نظر به این که ماده‌ی علوم سیاسی در امریکا تا حد بسیاری متأثر از قدرت هژمونیک این کشور است، می‌توان اهداف بنیادین این رشته را شامل این موارد دانست؛ تبیین و شناسایی مکانیسم‌های سیاست امریکا از آغاز تا عصر حاضر، تبیین ریشه‌ها و دلالت‌های کثرت‌گرایی سیاسی در امریکا، تبیین نقش

<sup>۱</sup> . Mary Furner

<sup>۲</sup> . Harvard Kennedy School of Government

<sup>۳</sup> . Michael Sandel

<sup>۴</sup> . disciplinary cultures

امریکا در سیاست بین الملل و کمک به تثبیت آن، جایگاه شهروندان در سیاست ایالات متحده‌ی امریکا، بازانديشي در نهادها و بازدهي آنها در سياست امریکا، جایگاه دیگر کشورها در جامعه‌ی بین المللی، سیاست تطبیقی به منظور شناسایی نحوه‌ی عمل دیگر دولت‌ها، سیاست و حکومت در امریکا، سیاست تطبیقی، روابط بین الملل.. (*The Website of the Department of Political Science, Princeton University, Link*)

ارزشیابی در گروه‌های علوم سیاسی در امریکا، اغلب، به صورت ترکیبی از گزارش‌های انتقادی دوره‌ای<sup>۱</sup>، امتحان میان‌ترم، امتحان پایانی، و مشارکت در کلاس خواهد بود. ترکیب این موارد، به صورت جدی، توسط استاد دنبال می‌شود و بنا به صلاحدید او می‌تواند درصد متفاوتی به آن‌ها تعلق بگیرد. اما، نکته‌ی مهم این است که تمامیت این ترکیب، تقریباً، پذیرفته شده است (برای نمونه، بنگرید به قسمت ارزشیابی طرح درس توماس دربورن<sup>۲</sup>، استاد علوم سیاسی دانشگاه ییل<sup>۳</sup> در این *(Strauss, 2013, Dearborn, 2017, Link)*).

طرح درس اساس هر کلاسی است که در طول ترم تدریس می‌شود. اساتید، هر کدام، پیش از آغاز ترم یک طرح درس آماده می‌کنند و برای هر جلسه یک عنوان ویژه با منبع‌شناسی تخصصی برای دانشجویان ارائه می‌دهند. این امر سبب می‌شود که هر جلسه به صورت یک لکچر<sup>۴</sup> ارائه شود که از بُعد محتوا غنای بیشتری دارد. هر چند، دوره‌ی دکتری شامل این موضوع نمی‌شود، از این روی که این دوره پایان‌نامه محور است. اجزای طرح درس، یعنی جلسات، در کنار هم کلی را تشکیل می‌دهند که قرار است هدف آن درس را تامین کند (*Dearborn, 2017*)؛ نیز در خصوص دروس ارائه شده و تمرکز آن‌ها بر کشور امریکا در دانشگاه پرینستون بنگرید به: *(Link)*.

مهم‌ترین خصیصه‌ی مدرس دانشگاه این است که صاحب کرسی، صاحب نظر و اهل اجتهاد فرض می‌شود. در نتیجه، بیشترین صلاحیت را برای تدریس واحدهای درسی‌ای که تدریس می‌کند دارد. و اما جایگاه منابع؛ اهمیت آن‌ها به حدی است که در ارزیابی پایانی همیشه منبعی وجود دارد که ممکن است مطلقاً در طول ترم درباره‌ی آن بحث نشده باشد. هدف این است که دانشجویان خود را بی‌نیاز از مطالعه نینند و با دیدگاه‌های رقیب هم آشنا باشند. این به معنای آن است که دانشجو فقط

<sup>۱</sup> . reflection paper

<sup>۲</sup> . Thomas Dearborn

<sup>۳</sup> . Yale

<sup>۴</sup> . lecture

نباید در بندِ حفظیاتِ جزواتِ درسی باشد، بلکه باید از آن فراتر رود و در ارزشیابی پایانی توانایی اجتهاد داشته باشد.

۲،۱،۲. اروپا  
۲،۱،۲،۱. آلمان

تاسیس رشته‌ی مستقلِ علوم سیاسی در آلمان، تا حد زیادی، متأثر از فضای تحولات سیاسی-اجتماعی‌ای بود که آلمان از دهه‌های پایانی سده‌ی نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم به خود دید. علوم سیاسی، در آلمان، در اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ بود که جایگاهی دانشگاهی یافت و به عنوان یک رشته پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. در سال ۱۹۴۹، به دنبال تصویب پارلمان برلین غربی در سال ۱۹۴۸، برای نخستین بار مدرسه‌ی آلمانی سیاست<sup>۱</sup> در برلین تاسیس شد، هر چند که نهادمندشدن این رشته تا دهه‌ی ۱۹۶۰ به طول انجامید. این مدرسه، در همایشی که در سال ۱۹۵۰ در آن برگزار شد بر ضرورت و اهمیت مطالعه و پژوهش در آلمان با توجه به «وضعیت ویژه‌ای» که در آن حادث شده تاکید می‌گذارد (Kastendiek, 1987, 32). بر این اساس، توسعه‌ی رشته‌ی علوم سیاسی در آلمان، پس از جنگ جهانی دوم، به دلیل شرایطی که بر آلمان رفته بود و نیز به دلیل تقسیم آلمان به دو قسمت شرقی و غربی با سرعتی قابل توجه پیش رفت و ماده‌ی اصلی این رشته را تشکیل داد. این، خود، نشان دهنده‌ی وجه تزییدی تعلیم علوم سیاسی در آلمان است که هدفش، از اساس، تحقق شرایطی برای «ساختن یک دموکراسی» است. از این جهت، تاسیس علوم سیاسی در آلمان جنبه‌ی هنجاری تری در قیاس با امریکا داشته است و کمتر در مسیر رویکردهای رفتاری قدم نهاد، زیرا وظیفه‌ی آن تحقق شرایطی جدید برای حصول دموکراسی بود.

در واقع، ماده‌ی رشته‌ی علوم سیاسی در آلمان از این موارد ناشی می‌شد؛ شکست جمهوری وایمار، تجربه‌ی تلخ ناسیونال سوسیالیسم و جنگ جهانی دوم، فروپاشی دولت آلمان، و تحولات سیاسی در آلمان پس از جنگ که آن را به عرصه‌ی مواجهه‌ی دو نظام در شرق و غرب بدل کرده بود (Kastendiek, 1987, 26). ناخودآگاه سیاسی‌ای که بر ملت آلمان بار شده بود این ضرورت را پیش چشم آن قرار داده بود که باید راه‌حلی برای پیشگیری از آن وقایع یافت. وقتی این ناخودآگاه

<sup>۱</sup> . Deutsch Hochschule fuer Politik



سیاسی در خلال تاسیس رشته‌ی علوم سیاسی تبلور می‌یافت، بحث درباره‌ی «ساختن یک دموکراسی» را در مرکز توجه قرار می‌داد. از این روی، بازسازی و ساختن دموکراسی و اصلاح و حفظ نظام سیاسی در آلمان مهم‌ترین ماده‌ی نظام آموزش علوم سیاسی در آلمان را شکل داد که همچنان به قوت خویش باقی است. این ماده، همچنان، در چشم‌انداز رشته‌ی علوم سیاسی در آلمان قابل مشاهده است.

نظر به ماده‌ی علوم سیاسی در آلمان، اهداف و موضوعات که به عنوان جزئی از صورت علوم سیاسی در دانشگاه‌های مطرح آلمان، مانند هایدلبرگ، برلین، فرایبورگ،... دنبال می‌شود بدین قرار است؛ تاریخ اندیشه و نظریات سیاسی، بررسی نظام سیاسی فدرال آلمان و ساختار اتحادیه‌ی اروپا، مقایسه‌ی تطبیقی نظام‌های سیاسی، تحلیل و پژوهش حول سیاستگذاری عمومی در جمهوری فدرال آلمان، سیاست خارجی و روابط بین الملل (Schuettmeyer, 2007) که در مقایسه با امریکا تاسیس نهادهایی مانند اتحادیه‌ی اروپا را برای امنیت دسته‌جمعی در ذهن داشت.

ارزشیابی در آلمان، در نظام نمره‌دهی، به غیر از گروه‌های حقوقی، به صورت ۵-۱ می‌باشد. این نظام، برعکس امریکا که عدد بالاتر نشان از کیفیت بهتر نمره دارد، هر قدر که عدد کمتری را نشان دهد مطلوبیت بیشتری را به خود اختصاص داده است؛ ۱: بسیار خوب؛ ۲: خوب؛ ۳: رضایت-بخش؛ ۴: بسنده؛ ۵: رد. اما فارغ از نظام نمره‌دهی، ارزیابی علوم سیاسی تلفیقی از ارائه‌ی گزارش، امتحان پایانی، و میان‌ترم خواهد بود که معمولاً بیشترین درصد، معمولاً بین ۴۰ تا ۵۰ درصد، به گزارش مربوط می‌شود و امتحان پایانی و میان‌ترم دارای درصدی مشابه هستند (Ibid, 170).

طرح درس در آلمان نسبت وثیقی با کرسی و مفروضات حاکم بر یک گروه علوم سیاسی در هر دانشگاه دارد. برای نمونه، طرح دروسی که در دانشگاه فرانکفورت تدریس می‌شوند، به سبب اهمیتی که مکتب فرانکفورت در این دانشگاه داشته است، همواره وجهی انتقادی در مباحث نظری سیاست وارد می‌کند که تا به امروز هم ادامه داشته است. اهمیت طرح‌های متنوع در آلمان از

۱. sehr gut

۲. gut

۳. befriedigend

۴. ausreichend

۵. nicht bestanden

این مطلب ناشی می‌شود که به اساتید آلمانی این فرصت را می‌دهد تا با غور و تفحص در حوزه‌های متنوع فعالیت پژوهشی خود را گسترش دهند، زیرا نظام دانشگاهی آلمان اساتید را ملزم می‌کند تا همواره در روند تولید دانش قرار داشته باشند، زیرا در غیر این صورت فرصت همکاری با دانشگاه را از دست خواهند داد. از این جهت، شباهت همسانی بین آلمان و سایر کشورهای غربی وجود دارد. منابع رشته‌ی علوم سیاسی بسیار متنوع‌اند. گروه‌های آموزشی تلاش دارند تا اساتید در فرایند ارزشیابی دانشجویان منابع متنوعی را در اختیار ایشان قرار دهند و در ارزشیابی از آن‌ها استفاده کنند. این منابع، علاوه بر آلمانی، شامل منابع انگلیسی هم می‌شوند که در راستای سیاست کلی نظام آموزشی آلمان برای ارتقای دانش زبانی دانشجویان آلمانی قرار می‌گیرد.

۲،۱،۲،۲. انگلستان

علوم سیاسی در انگلستان، به معنای یک رشته‌ی دانشگاهی، مانند دیگر کشورهای اروپایی، پس از پایان جنگ جهانی دوم پا گرفت. در سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۷، علوم سیاسی انگلیسی تکوین یافت. پس از جنگ، ضرورت پژوهش‌های اجتماعی و عدم بسندگی تاریخ و فلسفه برای فهم کنش سیاسی بیش از پیش آشکار شد. از این روی، دانشگاه‌های آکسفورد<sup>۱</sup>، کمبریج<sup>۲</sup>، منچستر<sup>۳</sup>، بیرمنگام<sup>۴</sup>، لیدز<sup>۵</sup>، شفیلد<sup>۶</sup>، ناتینگهام<sup>۷</sup> و لیورپول<sup>۸</sup> از اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ واحدهای بسیاری در باب سیاست را در دستور کار قرار دادند و ساختارهای نهادی و رویکردهای فکری پیشین درباره‌ی مطالعه‌ی سیاست را به چالش کشیدند.

جنگ جهانی ضرورت توجه به دانش اجتماعی برای فهم بهتر حکومت و برنامه‌ریزی در حوزه‌ی عمومی را ضروری کرده بود، زیرا تا پیش از این روال‌های حکمرانی عمومی فاقد ساحت دانشی بودند و اغلب کسانی که فرهیخته شناخته می‌شدند و دستی در ادبیات یا فلسفه داشتند

۱. Oxford

۲. Cambridge

۳. Manchester

۴. Birmingham

۵. Leeds

۶. Sheffield

۷. Nottingham

۸. Liverpool

شایسته‌ی حکمرانی در نظر گرفته می‌شدند. بنابراین، در انگلستان، بیش از هر چیز، ضرورت سیاستگذاری عمومی درست مبنای تاسیس رشته‌ی علوم سیاسی بود و از این منظر علوم سیاسی در این کشور بسیار خصلت کاربردی و رفتاری داشته است (Vout, 1990, 164). اثر معروف مکنزی<sup>۱</sup>، از مهم‌ترین اساتید اولیه‌ی علوم سیاسی در دانشگاه منچستر، با عنوان سیاست و علوم اجتماعی<sup>۲</sup>، به خوبی، نشان می‌دهد که او در صدد تبیین سیاست در ذیل پژوهش اجتماعی است که می‌بایست دانشی در خدمت اصلاح امور باشد (Chester, 1986, 127). او می‌کوشید تا راهی در میانه‌ی تبیین تجربی و برداشت‌های تاریخی-فلسفی بیابد تا رخدادهای سیاسی را اینچنین تحلیل کند. فزاتر از این، مکنزی چنین الگویی را برای علم نویناد علوم سیاسی پیشنهاد می‌کرد. دیدگاه مکنزی، که خود تحصیل‌کرده‌ی آکسفورد بود، در آکسفورد و کمبریج فراگیر شد.

با این‌همه، رویکرد مدرسه‌ی اقتصاد و علوم سیاسی لندن<sup>۳</sup>، به میزان زیادی، با رویکرد فوق تمایز داشت. هنگامی که این مدرسه به سال ۱۸۹۵ توسط بثاتریس و سیدنی وب<sup>۴</sup> تاسیس شد، به طور خاص، مدرسه‌ی اقتصاد لندن نام داشت که رویکردی تجربی در فهم پدیده‌های اقتصادی را دنبال می‌کرد. این رویکرد، آشکارا، در شعار این مدرسه مشهود بود: فهم علت امور<sup>۵</sup>. رویکرد این مدرسه پس از جنگ جهانی دوم نسبت به آموزش سیاست تحت تاثیر دیدگاه مایکل اوکشات<sup>۶</sup> قرار داشت که معتقد بود، اساساً، مقوله‌ای تحت عنوان آموزش سیاسی بی‌معناست و نمی‌توان سیاست را به عنوان رشته‌ای مستقل مورد بررسی قرار داد و به رسمیت شناخت. هم‌او، در مقابل، باور داشت که مطالعه‌ی سیاست به معنای مطالعه‌ی تاریخ اندیشه‌ی سیاسی است و سیاست، در وجهی، تنها می‌تواند به معنای سیاستگذاری عمومی باشد که اوکشات از تمثیل «لوله‌کشی»<sup>۷</sup> به عنوان وظیفه‌ی سیاستگذاری یاد می‌کند. اوکشات و همکاران او در مدرسه‌ی اقتصاد و علوم سیاسی، همچنین، معتقد

۱. W. J. M. Mackenzie

۲. politics and social science

۳. the London school of economics and political science

۴. Beatrice and Sydney Webb

۵. Rerum cognoscere causas

۶. Michael Oakeshott

۷. blumbing

بودند که مطالعه‌ی سیاست با استناد به جامعه‌شناسی یک «راست‌آیینی تصنعی»<sup>۱</sup> را به دنبال خواهد داشت (Vout, 1990, 166). این نشان می‌دهد که ایشان به نوعی استقلال سیاست را قبول داشتند، به طوری که همین وجه سبب شد رویکرد مدرسه‌ی اقتصاد، به مرور، مغلوب رویکردهای آکسبریج<sup>۲</sup> شود. بنابراین، در انگلستان، ماده‌ی علوم سیاسی نوعی دولت‌پژوهی برای سیاستگذاری درست در عرصه‌ی عمومی است که تعلیم علوم سیاسی در راستای همین وجه تزییدی می‌کوشد.

اهداف رشته‌ی علوم سیاسی در انگلستان با محوریت تاریخ، نظریه‌ی سیاسی، روابط بین‌الملل، نظریه‌های دولت، و سیاستگذاری عمومی و اجتماعی آموزش داده می‌شود. هدف تبیین تاریخی رجوع به گذشته جهت فهم چگونگی شکل‌گیری دموکراسی است. هدف نظریه‌ی سیاسی عرضه‌ی استدلال‌ها و توجیهات عمومی در باب موضوعات مربوط به حکومت است. روابط بین‌الملل، هم، باید بیش‌تر در باب روابط بین دولت‌ها در عرصه‌ی جهانی را فراهم کند. سیاستگذاری عمومی و اجتماعی نشان می‌دهد که نظریات سیاسی در عرصه‌ی عمل چگونه عمل می‌کند. این وجه از علوم سیاسی می‌تواند زمینه را برای آمادگی افراد جهت حضور در عرصه‌ی سیاست عملی فراهم کند. نباید از نظر دور داشت که آن چه برخی پژوهشگران از آن با عنوان سنت آنگلو-ساکسونی علوم انسانی، در معنای عام، و سنت آنگلو-ساکسونی علوم سیاسی در معنای خاص خوانده‌اند سبب‌ساز نزدیکی اهداف این رشته در انگلستان و آمریکا شده است.

ارزشیابی در رشته‌ی علوم سیاسی تابع روال‌های عمومی در کشور انگلستان است. استاد می‌تواند تصمیم بگیرد که روند ارزشیابی چگونه باشد. حتی هنگامی که استاد در برگزاری امتحان پایانی صرفت داشته باشد، باز هم ارائه‌ی یک گزارش کلاسی که بتواند نگاه انتقادی و خلاقانه‌ی دانشجو را نشان دهد ضروری است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، گزارش‌های دوره‌ای یا ترمی دانشجویان یکی از مهم‌ترین اجزای نظام آموزش علوم سیاسی در غرب است. نظام نمره‌دهی در انگلستان، به طور عمده، شش مرتبه‌ای است که از  $A$  تا  $F$  را شامل می‌شود.  $A$  بالاترین نمره را شامل می‌شود، یعنی بین ۷۰ تا ۱۰۰ درصد به عنوان نمره‌ی کامل. از طرف دیگر،  $E$  و  $F$  نمره‌ی مردودی هستند که به ترتیب از ۳۹ تا ۳۰ درصد و از ۲۹ تا صفر درصد را شامل می‌شوند (Bauer and Kogan, 1997).

۱. spurious orthodoxy

۲. آکسبریج تلفیقی از دو نام دانشگاه آکسفورد و کمبریج است که در اشاره‌ی همزمان دو دانشگاه مورد استفاده‌ی انگلیسی‌زبان قرار می‌گیرد.

انگلیسی‌ها عادت دارند تا درس‌های دانشگاهی خود را در قالب طرح درس دقیق و از پیش تدوین شده ارائه کنند. این طرح درس‌ها وظایف مختلف دانشجو و عناوین هر جلسه را مشخص می‌کند تا دانشجویان بیشترین آمادگی را برای مشارکت فعالانه در کلاس داشته باشند. این طرح درس، مانند آن چه در دیگر آکادمی‌های علوم سیاسی در غرب رواج دارد، منابع بسیار متنوعی را به دانشجویان معرفی می‌کند تا در مطالعات و پژوهشی که باید به عنوان گزارش پایانی ارائه شود مورد استفاده قرار گیرد.

۳، ۲، ۱، ۳. سوئیس

بسط سیاست و شکل‌گیری علوم سیاسی به عنوان یک رشته در سوئیس شباهت زیادی با کشورهای دیگری که پیش‌تر بررسیدیم دارد. نخستین مدرسه علوم سیاسی در سوئیس با عنوان *مدرسه علوم اجتماعی و سیاسی*<sup>۱</sup> به سال ۱۹۰۳ در لوزان تاسیس شد. در همان سال، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی<sup>۲</sup> در دانشگاه ژنو آغاز به کار کرد که مطالعه سیاست را در برنامه‌های خود داشت. سپس، تر، به سال ۱۹۲۷، *موسسه مطالعات عالی بین‌المللی*<sup>۳</sup> تاسیس شد. سیاستی که در موسسه‌های گفته شده تدریس می‌شد، از اساس، بخشی از سیاستگذاری و دولت قلمداد می‌شد تا این که موجودیتی مستقل داشته باشد (Freymond et al, 2007).

توسعه علوم سیاسی در سوئیس، بیش از هر چیز، مرهون تاسیس انجمن علوم سیاسی سوئیس است که به سال ۱۹۵۹ تاسیس شد. این اقدامی مهم بود که در ابتدا قسمت غربی و فرانسه-زبان سوئیس آن را به فال نیک گرفتند و دست اندر کار تاسیس رشته‌ی دانشگاهی علوم سیاسی شدند. دانشگاه لوزان و دانشگاه ژنو از نخستین دانشگاه‌هایی بودند که به سال ۱۹۵۹ اقدام به آموزش سیاست به عنوان رشته‌ی مستقل دانشگاهی کردند و نهادهای لازم برای این رشته را فراهم کردند. موقعیت ویژه سوئیس به عنوان کشوری بی‌طرف در عرصه‌ی جهانی که میزبان بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی بود و نیز ویژگی‌های ساختار سیاسی سوئیس سبب شد که ماده‌ی علوم سیاسی در سوئیس تلفیقی از دغدغه‌های جهانی و درونی این کشور باشد. از این روی، موضوعاتی از قبیل سیاست بین‌الملل، صلح جهانی، ساختار نهادهای بین‌المللی و سیاست سوئیس بخش قابل توجهی از

۱. Ecole des sciences sociales et politiques

۲. Faculté des sciences économiques et sociales

۳. Institut de hautes études internationales

ماده‌ی این رشته را در سوئیس شکل داده است (Sager & Pleger, 2015, 535ff). شایان ذکر این که کشور سوئیس در قیاس با کشورهای پیشین علاقه‌ی بسیار کمتری به حوزه‌های اندیشه‌ی سیاسی و بحث‌های نظری در سیاست نشان داده است.

اهداف این رشته در سوئیس، به نظر به ماده‌ی آن، شامل مطالعه‌ی نهادهای بین‌المللی و نقش آن‌ها در صلح جهانی، مطالعه‌ی قدرت کشورها در عرصه‌ی جهانی، مناظره‌های سیاسی، سیاستگذاری‌های اجتماعی، سیاسی، زیست محیطی، ... می‌باشد (ر.ک: لینک). جایگاه سوئیس، به عنوان کشوری که میزان بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی و صلح‌طلب است، سبب شده که این کشور از بُعد اهداف رسته‌ی علوم سیاسی جایگاهی متفاوت با سایر کشورهای اروپایی پیدا کند، و در به عنوان ظرف سازمان‌های بین‌المللی تحولات متفاوتی را تجربه کند. این تحولات، اساساً، اهداف این رشته را در کشور سوئیس رقم زده است.

ارزشیابی در این کشور کمتر در قالب آزمون‌های کتبی برگزار می‌شود، و بیشتر ترکیبی از مشارکت در مباحث کلاسی و ارائه‌ی گزارش در کلاس می‌باشد. این ارزشیابی در قالب نظام نمره-دهی ۶ نمره‌ای که البته تنوع بیشتری را، به صورت ۶: عالی؛ ۵،۵: بسیار خوب؛ ۵: خوب؛ ۴،۵: به نسبت خوب؛ ۴: قبول، در خود جای می‌دهد انجام می‌شود.

طرح درس در سوئیس بسیار بنیادین است، از این روی اساتید طرح درس دانشجویان را در پروفایلی مشترک و آنلاین قرار می‌دهند تا دانشجویان بتوانند با مراجعه به آن آمادگی لازم را برای جلسات آتی داشته باشند. منابع طرح درس علاوه بر تنوع دربرگیرنده‌ی منابع به زبان‌های دیگر هم هست. دانش‌زبانی متنوع از مهم‌ترین ویژگی‌های دانشجویان سوئیسی است که در گروه‌های علوم سیاسی تأکید ویژه‌تری بر آن گذاشته می‌شود. همچنین، محیط چندزبانه‌ی کشور سوئیس این بستر مناسب را فراهم کرده است.

## ۲.۲. ایران

مدرسه‌ی علوم سیاسی، که این نطفه چند دهه بعد تاسیس دانشگاه تهران را به دنبال داشت، در ۲۸ آذر ۱۲۷۸ تاسیس شد. رسالت اولیه‌ی که موسسان مدرسه‌ی علوم سیاسی برای آن قائل بودند، از اساس، تربیت و پرورش دولت‌مردانی بود که در مناسبات جدید «ممالک محروسه» با سایر دُولک بیش از پیش ضروری می‌نمود. از این روی، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، وزیر امور خارجه‌ی

ایران، به فرمان مظفرالدین شاه مامور شد تا مقدمات تاسیس این مدرسه را مهیا کند. در مراحل نخستین تاسیس مدرسه‌ی علوم سیاسی، کُتب مورد نیاز دانشجویان به فارسی در دسترس ایشان نبود، تا این که به مرور برخی از فعالان سیاسی و تحصیل‌کردگان اقدام به نگارش برخی متون کردند. اصول علم ثروت ملل یعنی اکونومی پلنیک و حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دوک از نخستین آثاری بودند که به ترتیب در سال‌های ۱۲۸۴ و ۱۲۸۶ در دسترس قرار گرفتند. این، خود، از اولین تلاش‌ها برای همسازی ماده و صورت علم سیاست در ایران بود که می‌بایست با تعلیم و آموزش محقق شود (برای نگاهی انتقادی به سیر علوم سیاسی در ایران بنگرید به: طباطبایی، ۱۳۹۸، فصل ۱).

بنا به ضرورت‌هایی که در عرصه‌ی عمل پیش آمد می‌کرد تحولاتی در ساختار این مدرسه نمایان شد. به طوری که مدرسه‌ی علوم سیاسی به سال ۱۳۰۹ زیر نظر وزارت معارف قرار گرفت، و با مدرسه‌ی عالی تجارت ادغام شد. پس از تاسیس دانشگاه تهران به سال ۱۳۱۳، این مدرسه با مدرسه‌ی حقوق، که در سال ۱۲۹۹ زیر نظر وزارت عدلیه تاسیس شده بود، ادغام شد و دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی نام گرفت. در نهایت در سال ۱۳۴۶ با تاسیس دانشکده اقتصاد، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی شکل امروزی خود را گرفت (بنگرید به: فدایی، ۱۳۹۵، مقدمه).

ضرورت اولیه‌ی تاسیس مدرسه‌ی علوم سیاسی، بیش از پیش، به واقعیت‌های سیاسی و مشخصاً تامین نیروی مورد نیاز مربوط می‌شد. این امر سبب شد که رشته‌ی علوم سیاسی در ایران در نسبتش با واقعیت عینی فهمیده شود، و استقلال نظری آن از واقعیت بیرونی دچار گسست شود. به تعبیر بهتر، رشته‌ی علوم سیاسی مکانیسمی قلمداد شد که وظیفه‌اش نسق واقعیت به مدد واقعیت صرف است نه به وساطت جهان اندیشه. سایه‌ی این خصلت تاریخی علوم سیاسی همواره بر سر آن سنگینی کرده است، و در نهایت آن را به گسست مبتلا کرده است. به زبان دقیق‌تر، علوم سیاسی در ایران، به سبب پیشینه‌اش، کمتر دارای وجه تزایدی بوده است. فقدان آموزش و پژوهش در علوم سیاسی، به علت ضرورت تاسیس آن در مراحل نخستینش، همواره سبب شده که این بحران تداوم داشته باشد.

همین امر، سبب شده است که علوم سیاسی در خدمت واقعیت‌های سیاسی باشد. این برخلاف ایده‌ی آموزش است که باید تزایدی بر واقعیت داشته باشد، و برای حفظ استقلال خود کوشا باشد. همین مطلب به اصل بنیادین علوم سیاسی در ایران بدل شد؛ یافته‌های علوم سیاسی تا جایی که در خدمت و بنده‌ی واقعیت‌اند، کاربردی قلمداد خواهند شد و مادامی که بخواهند با استعانت از

جهان نظری اقدامی تعلیمی برای وساطت انجام دهند نامناسب خواهند بود.

اگر بخواهیم صورت علوم سیاسی در ایران را بیشتر توضیح دهیم باید بگوییم که اهداف آن بیش از همه متأثر از نیاز به نیروی کار شکل گرفت که باید در خدمت واقعیت می‌بود و آن را تأیید می‌کرد، نه آن که بتواند برسانندهی آن باشد. این وجه مهم تفاوت بین تاسیس علوم سیاسی در ایران و سایر کشورهاست؛ زیرا به جای آن که وظیفه‌اش نسق واقعیت به مدد و با وساطت جهان‌اندیشه و نظریه باشد، صرفاً وظیفه‌اش ساخت واقعیت به وساطت و مدد واقعیت بوده است.

پس از ورود نظام دانشگاهی غربی به ایران، هم، این رشته بیش از پیش متأثر از اهدافی بود که علوم سیاسی در اروپا و امریکا دنبال می‌کرد، از همین روی یک گسست بین این رشته و ضرورت‌های ملت ایران دیده می‌شد. مطابق آن چه در بررسی‌های پیشین دیدیم، ماده و اهداف صوری علوم سیاسی در کشورهای غربی در راستای نیازهای ملی ایشان شکل گرفت، به طوری که موضوع این رشته کشور آن‌ها بود. از همین روی است که باور داریم، موضوع علم دانشگاه ایران، و در این مورد خاص رشته‌ی علوم سیاسی، باید ایران باشد و گستره‌ی فرهنگی ایران را مورد خوانش قرار دهد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۸، فصل اول). تا زمانی که چنین موضوع شکل نگیرد، وجه‌تزییدی تعلیم علوم سیاسی در ایران ابتر خواهد ماند.

### نتیجه‌گیری

هدف مقاله‌ی حاضر توضیح این مطلب بود که مشکلات گریبان‌گیر آموزش علوم سیاسی در ایران چیست. این کار را با مقایسه‌ای تطبیقی با برخی از کشورهای غربی انجام دادیم. یافته‌ی نوشته‌ی حاضر این است که اقتضائاتی که باعث تاسیس رشته‌ی علوم سیاسی در کشورهای غربی شده است، از تحولات داخلی و خارجی آن متأثر بوده است، و کشورشان در مرکز آموزش و پژوهش سیاسی قرار داشته است. از این روی، تعلیم علوم سیاسی همواره وجهی تزییدی در وساطت جهان واقعیت و جهان نظر داشته است. علوم سیاسی در ایران از این مشکل رنج می‌برد که می‌بایست کوشیده شود تا در حد امکان ایران و مسائل آن در مرکز توجه و پژوهش قرار گیرد.

این مطلب را می‌توان با مطالعه‌ی تاریخچه، اهداف، نحوه‌ی ارزیابی،... علوم سیاسی در ایران و مقایسه‌ی آن با سایر کشورها فهمید. بر این اساس، بسیار مهم است که تحولات عینی در علوم سیاسی ایران با ابتدا بر واقعیت و با وساطت نظر انجام گیرد، نکته‌ای که در تاریخ علوم سیاسی در ایران گم و دور از دسترس بوده است. بنابراین، باید با رویکردی انتقادی نسبت به این موضوع، عرصه‌ای فراخ‌تر را



برای علوم سیاسی محقق کرد تا بتواند یافته‌های نظری خود را در این عرصه وارد کند.

### منابع

- ارسطو (۱۳۷۸). فیزیک، ترجمه‌ی محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۸). ملاحظات درباره‌ی دانشگاه، تهران: مینوی خرد.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۷). بنیادهای علم سیاست، تهران: نی.
- فدائی مهربان، مهدی (۱۳۹۵). چه باشد آنچه خوانندش سیاست، تهران: فلات.
- محمدی‌زاد، امین (۱۳۹۸). «فضیلت و آزادی»، سیاست‌نامه، سال سوم، پاییز.
- Adcock, R(2002), "The Emergence of Political Science as a Discipline: History and the Study of Politics in America 1875-1910", *History of Political Thought* Vol. 24, No. 3 2003, pp. 481-508.
- Bauer. M and Kogan. M(1997), "Evaluation Systems in the UK and Sweden: Successes and Difficulties", *European Journal of Education*, Vol. 32, No. 1997, pp. 129-143.
- Becher, T(1981), "Towards a Definition of Disciplinary Cultures", in *Studies in Higher Education*, Vol 6, Issue 2, 1981, pp. 109-122.
- Chester, N(1986), *Economics, Politics and Social Science at Oxford 1900-85*, Macmillan.
- Freymond, N et al(2007), "The State of Political Science in Switzerland in Teaching and Research", in H. D. Klingemann(ed), *The State of Political Science in Western Europe*, Barbara Budrich Publishers, 2007.
- Gilson, E(2002), *Thomism, the Philosophy of Thomas Aquinas*, trans K. Shock and A. Maurer, PIMS.

- Kastendiek, H(1987), "Political Development and Political Science in West Germany", International Political Science Review, Vol. 8, No. 1, 1987, pp. 25-40
- Klingemann, H. D(2008), "Capacities: Political Science in Europe", Western European Politics, Vol. 31, No. 1-2, 2008, 370-396.
- Post, G(1964), Studies in Medieval Legal Thought, Princeton University Press.
- Sager, F and Pleger, L(2015), "Political Science in Switzerland", in B. KRAUZ-MOZER et al(Eds), Political Science in Europe at the Beginning of the 21st Century, Jagiellonian University Press.
- Schuettemeyer, S(2007), "The Current State of Political Science in Germany", in H. D. Klingemann(ed), The State of Political Science in Western Europe, Barbara Budrich Publishers, 2007.
- Strauss, V(2013), "Why Grade Inflation(even at Harvard) Is a Big Problem", in Washington Post, 20<sup>th</sup> of December, 2013.
- Vout, M(1990), "Oxford and the Emergence of Political Science in England, 1945-1960" in Wagner P., Wittrock B., Whitley R. (eds) Discourses on Society, Sociology of the Sciences Yearbook, vol 15. Springer, Dordrecht.